

قاصدک‌های نجوان

شهرزاد یزدی پورا / تهران

کی می‌شود؟

کی می‌شود
دستان من و تو
بوستان گل‌های لاله گردند
کی می‌شود
قلب‌های من و تو

آواز در بایی عشق را نجوا کنند
کی می‌شود
چشمان من و تو
چمنزاران دلتنگی‌ها را آبیاری کنند

طاهره کاظمی نیا / رشت

مناجات

ای کس بی‌کسان
وجودی بی‌وجود دارم که از درونم
ندایی سر می‌دهد پر امید
فریادی از هستی روح بلند تو در من
بر زمین با ارزش باران باراندی
و زنده شد
حال آنکه می‌میرانیش
در عین زنده بودن
و باز بهارش می‌کنی در خزان
مشتی گل را چه مزیتی هست که تکه‌ای از
وجودت را دمیدی در تنش

و زندگی بخشیدی به او شیرین‌تر از شیرین
حال آنکه مرگی تلخ در انتظار اوست اگر
آمرزیده نشود قبل از آن
زمینت و همه ما وجودهای بی‌وجود با هم بر
می‌خیزیم به رستاخیز
اما چگونه زمینی به این وسعت آمرزش
نخواهد و مشتگی گل در تمام زندگی‌اش آن
را طلب کند؟
کمک کن حواسمان به تکه‌ای از تو باشد که
خودت باید بیامرزی
آمین

زهرا ابراهیمی / تهران

گل‌های سرخ و سفید

من کبوتری هستم ساکن مشهد، خانم گل‌دسته‌های امام رضا ست... می‌خواهم برایتان خاطره‌ای را بازگو کنم. آن روز مثل همیشه در صحن پر می‌کشیدم که صحنه‌ای دیدم که برایم ناآشنا هم نبود. دختری کم سن و سال در گوشه‌ای از صحن که کمتر محل عبور سایر عموم بود کز کرده بود و چادر سفیدش را که بالین گل‌های سرخ و سفید بود، روی صورتش انداخته بود و آرام‌گریه می‌کرد...

خط به خط

دوست خوبم، طاهره کاظمی‌نیا

نامه‌ات و داستان‌هایت را خواندم. نیایش‌هایی که در دفترچه‌ات نوشته بودی و برایمان فرستاده بودی را بیشتر پسندیدم. داستان‌هایت شبیه پاورقی‌های مجلات خانوادگی شده بود. این پاورقی‌ها که می‌خوانند بر عواطف و احساسات خواننده تاثیر بگذارند، از داستان فاصله زیادی دارند. سعی کن با خواندن رمان‌ها و داستان‌های کوتاه معروف ایران و جهان و مقایسه آن‌ها با این پاورقی‌ها تفاوت‌هایشان را ببایی. شاید مهم‌ترین تفاوت آن‌ها را بتوان نوع نگاهشان دانست. در داستان پاورقی احساسات سطحی و معمولی انسان مهم است و به همین خاطر اکثر آن‌ها از یک روایت داستانی یا یک ساختار مشابه برخوردارند. ولی در داستان عنصر تخیل و تفکر اهمیت بیشتری دارد و الگوها و ساختارهای هر داستان متفاوت است. منتظر داستان‌های دیگری هستم.

دوست خوبم، زهرا ابراهیمی

داستان‌ت را خواندم. کمی بلند بود و نتوانستم کل آن را در این صفحه بیاورم. داستان از زبان یک کبوتر روایت می‌شود؛ یعنی راوی جاننداری به جز انسان است. این گونه روایت در داستان از قدیم هم معمول بوده است، گاهی از زبان یک گرگ و گاهی از دیدگاه یک اسب. وقتی از زبان یک حیوان به روایت داستان می‌پردازیم، باید خصوصیات راوی را در نظر بگیریم. روایت از زبان حیوان کار سختی است، ولی تو به خوبی از پس آن برآمده‌ای. منتظر آثار دیگری هستم.